

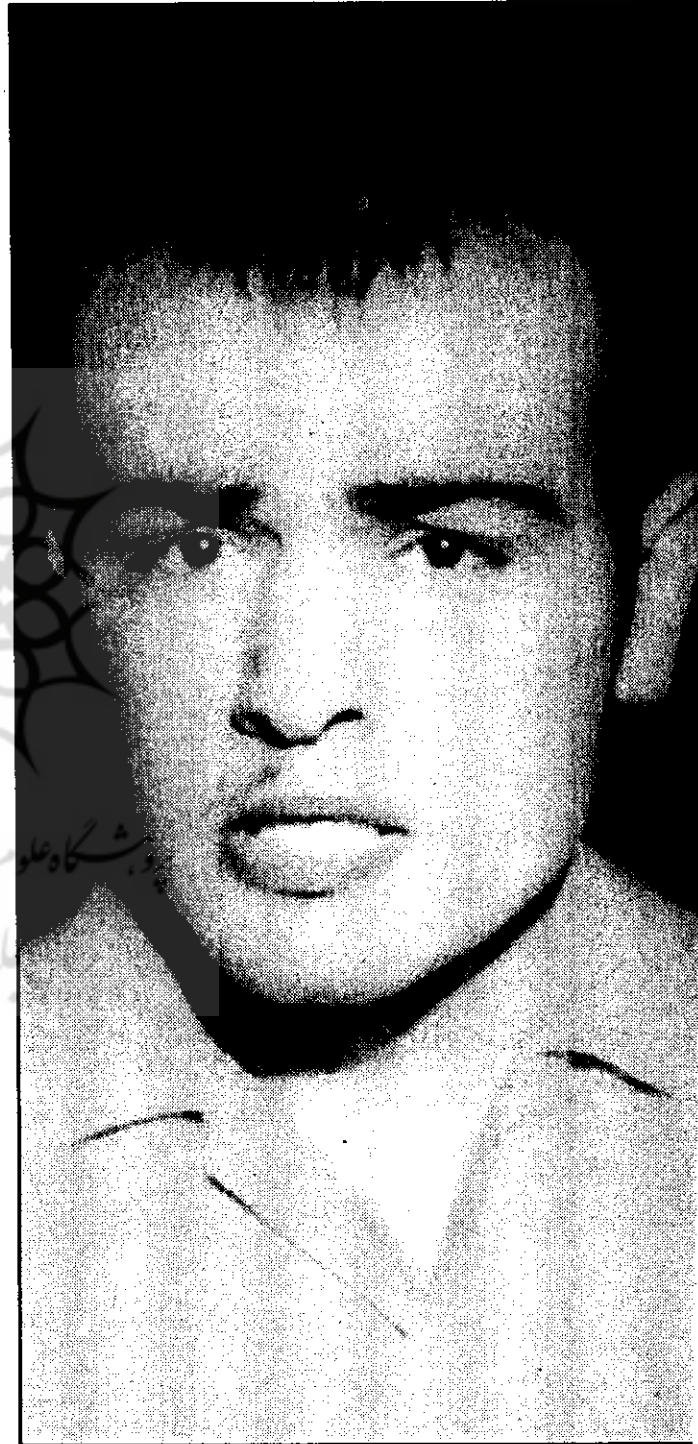
دفاعیات مهدی رضایی، گل سرخ انقلاب

در پیدادگاه سلطنتی (۲)

اشاره: مقداد نام مستعار مجاهد شهید مهدی رضایی بود. او این نام را از یکی از شهیدان کربلا الهام گرفته بود. مهدی نوجوان ۱۹ ساله‌ای بود که در اردیبهشت ۱۳۵۱ توسط ماموران ساواک دستگیر و پس از ۴ ماه مقاومت در برابر شکنجه طاقت فرسا سرانجام در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۵۱ در زیر شکنجه به شهادت رسید.

مهدی در مکتب شهیدان، احمد و رضا رضایی درس عشق، محبت و در جای خود قاطعیت را آموخته بود. مهدی ساعتهای متمادی با خود خلوت می کرد و می نوشت. وقتی از او پرسیدند چرا؟ در جواب گفت: برادرانم احمد و رضا به من چیزهای زیادی آموخته اند. چون این مطالب باید به توده های محروم برسد، باید ساده نویسی رایاموزم. در حالیکه بسیاری از متدینین آن زمان مایوسانه می گفتند تاکی بر علیه فساد قلم بزنیم و نتیجه بگیریم، مهدی با عمل خود فساد سیستماتیک پشتیبانی شده از طرف دربار را متوقف کرد. مهدی وقتی در خیابان راه می رفت، ستوان جاویدمند از پشت سر به پای او تیراندازی کرد. اما به جای اینکه مهدی از صورت و شکم به خاک افتد با مانور مخصوصی سلاح کمری خود را کشید، به عقب برگشت و متقابلاً به جاویدمند تیراندازی نمود و از پشت به زمین افتاد. مقاومت چهار ماهه او در زیر شکنجه، زبانزد حتی شکنجه گران شده بود. از آنجا که پس از شکنجه نمی توانست راه برود و پاهایش بقدری ورم کرده بود که به اصطلاح «متکا» شده بود، وقتی مامور ساواک او را از شکنجه گاه به سلول انفرادی منتقل می کرد، با قهر انقلابی تلاش کرد تا مامور را خفه کند که دیگر نگهبانان به کمک مامور شتافتند. زمانی که مهدی رضایی را نزد حنیف نژاد بردند، روی پاهای خون آلود و شکنجه شده اش قیام کرد و از قامت حنیف نژاد بالا رفت و موفق شد خود را به گردن او آویخته و او را ببوسد. بازجوی شکنجه گر از او پرسید مگر نگفتی حنیف نژاد را نمی شناسم؟ در جواب گفته بود «عکس او را دیده بودم و حالا با خود او تطبیق دادم». گردانندگان ساواک، دادگاه او را علنی برگزار کردند تا به رغم خودشان این نوجوان را رسوا کنند. به خصوص که در سلول کاغذ و قلمی در اختیارش نبود تا دفاعیاتش را مکتوب کند. در حالیکه اتهام او اقدام علیه امنیت و سلطنت بود، در دادگاهی محاکمه می شد که رئیس و دادستان و سایر اعضای دادگاه، عکس شاه را در بالای سر خود داشتند تا بدین ترتیب اطاعت بی چون و چرای خود را از شاه نشان دهند. بنابراین آنان قضات بی طرفی نبودند و نتیجه رای دادگاه هم از قبل مشخص بود. آنان او را به سه بار اعدام محکوم کردند.

آری مهدی نوجوان، با هنر ساده نوشتن و ساده گفتن در پیدادگاه



اگر من اتهام قتل کماندوی ساواک را نمی‌پذیرم به دلیل مخالفت من با اینگونه عملیات انقلابی از جانب انقلابیون نیست، بلکه من درین جا صریحاً می‌گویم که من کماندوی پلیس را نکشتم، و شما درین جا مرا بخاطر عقایدم محاکمه می‌کنید نه بخاطر قتل یک کماندوی پلیس. شما با این اتهام می‌خواهید ذهن مردم را منحرف کنید و به آنها بگویید که اگر مرا اعدام می‌کنید بخاطر ارتکاب قتل است. مردم باید بدانند که من درین جا به اتهام عشق به خلق و پیکار در راه خلق محاکمه می‌شوم.

رژیم سلطنتی شکوه آفرید و حماسه شد و سبیل جوانان و نوجوانان بسیاری گردید. در ادبیات آن روز او را «گل سرخ انقلاب» نام نهادند. گروههای مبارز زیادی با دست یابی به یک دستگاه پلی کپی، دفاعیات اوراتکثیر کردند که فقط ۹ گروه آنها به دام ساواک افتاده و بازداشت شدند.

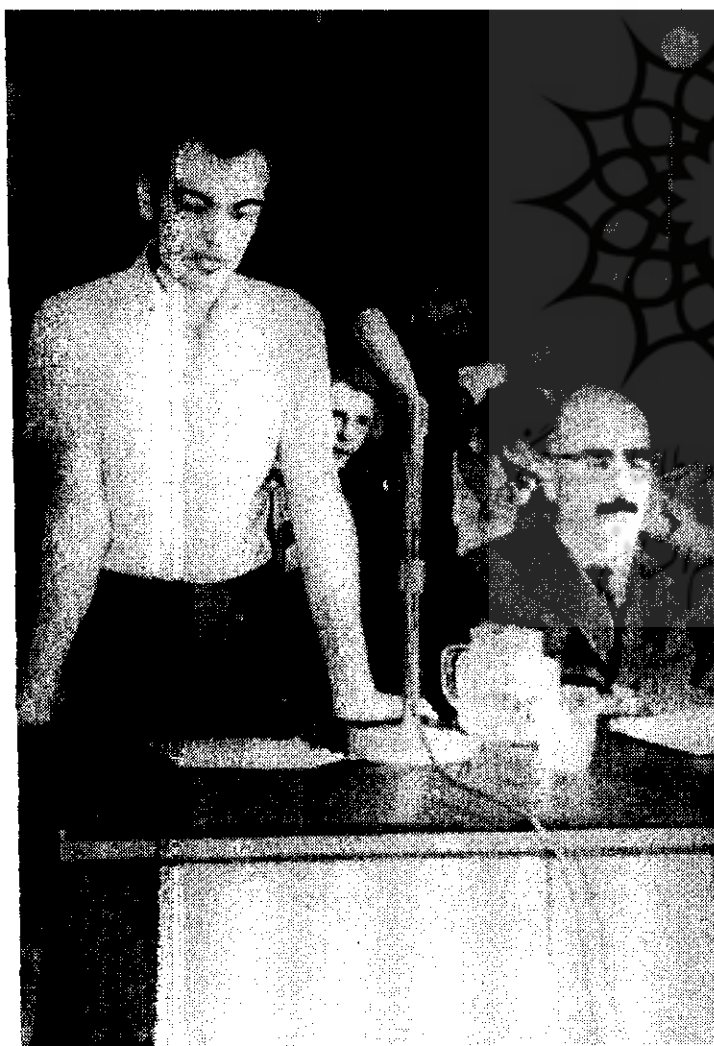
برآن شدیم که در نشریه چشم انداز ایران در آستانه بیست و نهمین سالگرد شهادت این دلاور جوان، خاطره او را با چاپ دفاعیاتش گرامی بداریم. باشد که دین خود را تا حدی به تلاشهای نسل جوان قبل از انقلاب ادا کرده باشیم. گفتنی است شرایط قبل از انقلاب و دوران مهدی رضایی با شرایط پس از انقلاب، به کلی متفاوت بوده است. ما اکنون در شرایطی به سر می‌بریم که ملتمان، تجربه ۱۸ خرداد ۸۰ را پشت سر گذاشته و به قول آیت الله طاهری نشان داده است که می‌تواند با آراء خود انقلابی آرام و قانونی بیافریند. اما متأسفانه در همین شرایط عواملی وجود دارند که تلاش می‌کنند مخالفت‌های قانونی را به جریان برانداز تبدیل نمایند و استدلال‌شان این است که در چنین صورتی است که جناحهای مختلف نظام جمهوری، حاضرند هزینه سرکوب را بپردازند. به عنوان نمونه، می‌توان به استدلال آقای امیر محبیان در مقاله‌ای در روزنامه رسالت ۸۰/۱/۱۹ اشاره کرد. توصیه ما این است که از افتادن در چنین ورطه‌هایی باید شدت پرهیز نمود.

بسم الله الرحمن الرحيم «وما لكم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا اخرنا من هذه القرية الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا (سوره نساء ۷۴)

«چرا پیکار نمی‌کنید در راه خدا و در راه ستم‌دیدگان - از مردان و زنان و کودکان - کسانی که فریاد برمی‌دارند پروردگارا ما را از سرزمینی که در آن به ما ستم می‌کنند نجات بده و از جانب خودت دوست و یابوری برای ما بفرست.»

ما دقیقاً بخاطر پاسخ دادن به این ندای عادلانه است که به مبارزه پرداختیم. این سرزنش پروردگار و فریاد خلق تحت ستم ماست که ما را متوجه مسؤلیت بزرگ خود به عنوان پیکارجویان پیشاهنگ این راه ساخته است. ما در عمل این حقیقت را دریافته‌ایم و مصمم به ادامه‌ی پیروزمند این پیکار عادلانه هستیم.

در دادگاه بدوی در مورد پرونده‌ی اتهامی من به اندازه‌ی کافی از جانب وکیل مدافع و خودم توضیحاتی داده شده است، و امروز هم اگر نکات ابهامی باقی مانده بود با اظهارات وکیل مدافع رفع شد. من دیگر بیش از این صحبت درین مورد را لازم نمی‌دانم. باید اضافه کنم که من اصلاً قصد انکار عملیاتی که چه به دست خودم و چه به دست سایر برادران انقلابی ام انجام شده ندارم، ما نه تنها اینها را اتهام نمی‌دانم بلکه به همه‌ی آنها افتخار هم می‌کنیم. عملیات انقلابی ما تازه گوشه‌ی کوچکی از پیکار انقلابی با دشمنان خلق است. اگر درین جا من درصدد رد بعضی از اتهامات برآمده‌ام،



بنا به اعتراف همه کسانی که از جریان این بیدادگاهها اطلاع می یابند، افرادی که درین بیدادگاهها تاکنون محاکمه شده اند از نخبه ترین و با استعدادترین جوانان این سرزمین اند. کسانی بوده اند که همیشه در محیط کار و تحصیل به صمیمیت و وفاداری و دوستی و استعداد شهرت داشته اند.

اگر خطایی از ما سر بزنده آن اعتراف می کنیم. ممکن است ما خطا بکنیم ولی همیشه به محض اینکه متوجه خطا شویم خودمان را اصلاح می کنیم.

اگر من درین جا اتهام قتل افسر مهاجم پلیس و یا بهتر بگویم کماندوی ساواک را نمی پذیرم نه به دلیل این است که شهادت پذیرش عملی که انجام می دهم ندارم. ما و خلق ما این عمل را جنایت نمی دانیم، در آینده هم بسیار اتفاق خواهد افتاد که عناصر دشمن که مسلسل به دست در شکار انقلابیون هستند توسط انقلابیون بسزای جنایتهای خودشان خواهند رسید.

چنانکه شنیده ام رفقای انقلابی ما سرتیپ طاهری را بخاطر جنایتهایش و دشمنی اش با مردم اعدام کرده اند، تیمسار فرسیو هم به همین سر نوشت دچار شد و این در انتظار همه ی جنایتکاران است. اگر من اتهام قتل کماندوی ساواک را نمی پذیرم به دلیل مخالفت من با اینگونه عملیات انقلابی از جانب انقلابیون نیست، بلکه من درین جا صریحاً می گویم که من کماندوی پلیس را نکشتم، و شما درین جا مرا بخاطر عقاید محاکمه می کنید نه بخاطر قتل یک کماندوی پلیس. شما با این اتهام می خواهید ذهن مردم را منحرف کنید و به آنها بگویید که اگر مرا اعدام می کنید بخاطر ارتکاب قتل است. مردم باید بدانند که من درین جا به اتهام عشق به خلق و پیکار در راه خلق محاکمه می شوم. من بار دین اتهام و سایر اتهامات وارده به موافقانی شما استناد نمی کنم و چنانکه گفتم نه این دادگاه و نه رژیم ضد خلقی و قوانین آن را قبول ندارم. من همانطور که در جلسه گذشته دادگاه، در آخرین دفاع گفتم لازم می دانم به عوض بحث در مورد اتهامات انتسابی شما در مورد هدف و انگیزه ی خودمان از دست زدن به مبارزه ی مسلحانه صحبت کنم. بنابراین امروز بطور مختصر اشاره ای به مسأله ی مبارزه مسلحانه می کنم. البته چون در زندان کاغذ و قلم برای نوشتن دفاعیه در اختیار نمی گذاشتند مجبورم برای تمرکز حواس شمرده تر صحبت کنم.

بنا به اعتراف همه کسانی که از جریان این بیدادگاهها اطلاع می یابند، افرادی که درین بیدادگاهها تاکنون محاکمه شده اند از نخبه ترین و با استعدادترین جوانان این سرزمین اند. کسانی بوده اند که همیشه در محیط کار و تحصیل به صمیمیت و وفاداری و دوستی و استعداد شهرت داشته اند.

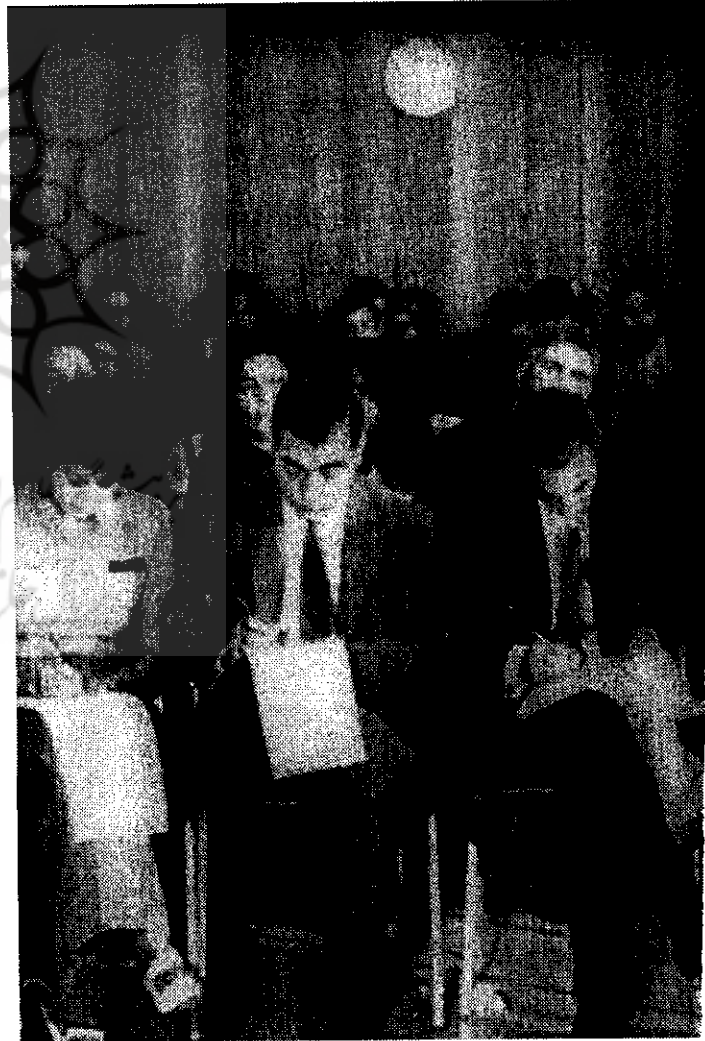
رئیس دادگاه درین جا حرف مهدی را قطع می کند و می گوید: در اتهامات وارده به خود دفاع کنید و به دیگران کاری نداشته باشید.

مهدی دلیر: چون دادستان می گوید که جرم ما یک جرم گروهی و جمعی است و من خودم را عضو یک گروه انقلابی می دانم، لازم می بینم در این زمینه مسائلی را بیان کنم و از گروه دفاع کنم.

یکی از اتهامات من به ادعای دادستان ورود به دسته ی اشرار مسلح است. من لازم می دانم که ماهیت این دسته و هدفهای آنرا معرفی کنم تا معلوم شود که شرور کیست...

همانطور که گفتم رفقای انقلابی ما یعنی کسانی که شما آنها را اشرار می نامید در محیط کار و تحصیل همیشه به نیکی شهرت داشته اند. کسانی بودند که در مقابل دردها و نابه سامانیهای جامعه مسؤولیت سنگینی بردوش خود احساس می کردند و به خود اجازه نداده اند چشمهای خودشان را ببندند و به زندگی بی دردسر و حیوانی ادامه دهند.

دادستان ما را متهم می کند که طوطی وار و به جهت اغفال افکار عمومی



انقلابیون بزنید. مردم هنوز خاطره ی کشتار بیرحمانه ی شما را در ۱۵ خرداد از یاد نبرده اند. هنوز آثار خون کارگران جهان چیت در حوالی کاروانسرا سنگی باقی است و شما دم از حمایت مردم می زنید؟ دیگر الاغ آسیابان هم فریب دروغها و تبلیغات دغلکارانه شما را نمی خورد. وقتی در سرچشمه بمب را در دست عابر بیگانه که از روی نادانی بمب را از کنار پاسگاه برداشته بود دیدم از زندگی خودم سیرشدم و آرزو داشتم بمب در

دادستان ما را متهم می کند که طوطی وار و به جهت اغفال افکار عمومی دم از مساوات و برابری می زنیم و اسلام را مستمسک خود قرار داده ایم. باید بگویم که ما مسأله ی مساوات و برادری را ابتدا از خودمان شروع کرده ایم. کسانی از برادران انقلابی ما بودند که با ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان حقوق در ماه وسایل منزلشان از ۲۰۰۰ تومان تجاوز نمی کرد، و مخارج ماهیانه ی آنها از ۲۵۰ تومان زیادتر نمی شد.

کسانی بوده اند که با دیدن ناراحتی مردم غذا از گلویشان پایین نمی رفت. خواب راحت نداشتند. من در مورد صحت و سقم افکار و عقایدمان با شما بحثی ندارم. این مردم هستند که باید در مورد ما قضاوت کنند.

آنها هستند که باید بگویند شرور کیست، غارتگر کیست و عوام فریب چه کسانی هستند.

سینه ی من منفجر شود تا در دست این بی گناه. این حرف من برای جلب ترحم نیست. ما برخلاف شما انقلابی هستیم، با خلق خودمان همدردیم و اگر خطایی از ما سر بزنند به آن اعتراف می کنیم. ممکن است ما خطا بکنیم ولی همیشه به محض اینکه متوجه خطا شویم خودمان را اصلاح می کنیم. درین جا هم اگر ما خطا کنیم از پیشگاه خلق ستم دیده ی خودمان پوزش می خواهیم و از او می خواهیم ما را ببخشد.

دادستان در مورد طریق تهیه ی اسلحه و مهمات، مهماتی به هم بافت و نتیجه گرفت که ما با بیگانه ارتباط داریم. ما با صراحت هرگونه ارتباط با

دم از مساوات و برابری می زنیم و اسلام را مستمسک خود قرار داده ایم. باید بگویم که ما مسأله ی مساوات و برادری را ابتدا از خودمان شروع کرده ایم. کسانی از برادران انقلابی ما بودند که با ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان حقوق در ماه وسایل منزلشان از ۲۰۰۰ تومان تجاوز نمی کرد، و مخارج ماهیانه ی آنها از ۲۵۰ تومان زیادتر نمی شد. کسانی بوده اند که با دیدن ناراحتی مردم غذا از گلویشان پایین نمی رفت. خواب راحت نداشتند. من در مورد صحت و سقم افکار و عقایدمان با شما بحثی ندارم. این مردم هستند که باید در مورد ما قضاوت کنند. آنها هستند که باید بگویند شرور کیست، غارتگر کیست و عوام فریب چه کسانی هستند.

به نظر شما چه دلیلی دارد که ما خانه و کاشانه خودمان را در سنین جوانی و شادابی رها کرده و در سرما و گرما در کنجی با حداقل شرایط زندگی می کنیم.

بله به این دلیل که میلیونها نفر از هموطنان ما از همین حداقل شرایط زندگی هم برخوردار نیستند. من صریحاً می گویم که نه پول، نه ماشین و نه خانه و زندگی راحت نمی تواند ما را فریب بدهد و نداد. ما تنها آزادی و سعادت ملت را می خواهیم. همانطور که گفتم خود من که از لحاظ شرایط زندگی چیزی کم نداشتم در خانه ای زندگی می کردم که در سراسر زمستان به علت نداشتن وسایل کافی تمام بدنم درد می کرد و بیمار بودم و غذای من از یک مقدار نان و پنیر در روز تجاوز نمی کرد. این موضوع در مورد رفقایم هم صادق است. و همه ی اینها در حالی بود که ۲۵ هزار تومان در نزد خود داشتیم و کسی هم حساب آنرا از من نمی خواست و می توانستم با آن زندگی خوب و راحتی برای خود داشته باشم. ما هرگز اجازه ی استفاده شخصی از این پولها را به خود نمی دهیم. اینها متعلق به خلق است و در راه خلق خرج می شود. من متأسفم که این پولها به دست دشمن افتاد و من نتوانستم این امانت خلق را نگهداری کنم. دادستان در مورد منابع پولی ما صحبت کرد و سؤال کرد. همانطور که قبلاً هم در روزنامه ها نوشتند و نتوانستند انکار کنند منابع پولی ما مردم هستند. بسیاری از دوستداران ما در زندگی خودشان صرفجویی می کنند و به این وسیله به ما کمک می کردند، دوستداران ما در بازار وجوهات شرعی خود را به ما می دادند زیرا که به ایدئولوژی اسلامی و قرآنی ما معتقد هستند. زیرا که در ما صداقت دیده اند و به راه ما اعتقاد دارند. زیرا که بیکار ما با رژیم را یک مسؤولیت اسلامی و انسانی می دانند. زیرا که می بینند عده ای از جوانان مسلمان در بهترین سالهای عمر در حالی که بقیه جوانان فریب خورده به عیش و عشرت مشغولند، جان خود را بر کف گرفته و خونشان را تقدیم راه خدا و خلق می کنند.

دادستان دست به یک تحریف و منفی بافی و عوامفریبی علیه اهداف و انگیزه های ما زده است، و به این جهت خود را مجبور به توضیح می بینم. اینکه من گفتم از قتل و زیان رساندن به مردم ناراحت می شوم نه برای فرار از مجازات و نه برای جلب ترحم است. این بخاطر عشق و علاقه ما به خلق است. ما هیچگاه علیه مردم اقدام نکرده ایم و اگر در طول بعضی از عملیات اتفاقاً خسارتی به کسی وار شده است، مردم اجازه نخواهند داد که شما از آنها به نفع خود بهره برداری کنید و دست به تبلیغات دروغ و عوامفریبی علیه

بیگانه را نفی می کنیم. ما متکی به خودمان و ملت خودمان هستیم، و کاملاً مستقل هستیم. ما تعدادی از این اسلحه و مهمات را از برادران فلسطینی خودمان که برای احقاق حق و پس گرفتن وطنشان از دست اسرائیل غاصب می جنگند به عنوان هدیه ای انقلابی برای خلق ایران گرفتیم. الفتح نیرویی نیست که بخواهد از ما درین مورد سوءاستفاده کند، زیرا نفع مادی درین مسأله ندارد. همه این کمکها بخاطر وحدت مبارزات ما بر علیه ارتجاع و

دادستان در مورد منابع پولی ما صحبت

کرد و سؤال کرد .

همانطور که قبلاً هم در روزنامه ها نوشتند

و نتوانستند انکار کنند، منابع پولی ما مردم هستند .

بسیاری از دوستان ما در زندگی خودشان

صرفه جویی می کنند و به این وسیله به ما

کمک می کردند ، دوستان ما در بازار

وجوهات شرعی خود را به ما می دادند زیرا

که به ایدئولوژی اسلامی و قرآنی ما

معتقد هستند . زیرا که در ما صداقت دیده اند

و به راه ما اعتقاد دارند . زیرا که پیکار ما با

رژیم را یک مسؤولیت اسلامی

و انسانی می دانند . زیرا که می بینند عده ای

از جوانان مسلمان در بهترین سالهای عمر

در حالی که بقیه جوانان فریب خورده به

عیش و عشرت مشغولند ،

جان خود را بر کف گرفته و خونشان را تقدیم

راه خدا و خلق می کنند .

امپریالیسم در خاورمیانه و وحدت انقلابی همه ی رزمندگان منطقه است. بسیاری دیگر از این سلاحها یا از جانب مردم به ما داده شده است، یا بزور از پلیس گرفته شده و یا ما با دستهای خودمان آنها را ساخته ایم. برای ما بسادگی امکان دارد که از شوره و کلات و حتی کودشیمیایی و بنزین و روغن بمب بسازیم. ما با همین وسایل ساده به جنگ شما آمده ایم. به توب و نانک احتیاج نداریم.

دادستان از مسأله ی نوبی به نام مارکسیست اسلامی بحث به میان آورد، که باید توضیحی بدهیم. مارکسیسم و اسلام هر دو طرفدار مساوات و

برادری هستند، هر دو مخالف استثمار هستند و اگر مارکسیسم در مورد مذهب چنین نظری دارد مقصودش اسلام نیست. مارکس حتی اشاره ای هم به تعالیم اسلام نکرده است و با آن بیگانه بوده است. چیزی که مارکس می دیده است اتحاد کشیشان و فئودالها بوده، مسیحیت تحریف شده ای بوده که در قرون وسطی در خدمت طبقه ی حاکمه و کلیسا و علیه طبقه ی کارگر و دهقانان زحمتکش عمل می کرد. مارکسیسم اصلاً وارد حوزه ی اسلام نشده است و هیچ اشاره ای در مورد اسلام ندارد و صرفاً در مورد مسیحیت نظر داده است که بسیار هم به جا نظر داده و مورد تأیید ماست. مسیحیت تحریف شده ای که می گفت اگر درین جهان سختی و رنج می بینید، صبر کنید و هر چه توستی خوردید تحمل کنید تا در آخرت اجر ببینید. ولی برای ما که مسلمان هستیم این موضوع قابل قبول نیست. زیرا اسلام دین تحرک است و می گوید هر کس در این دنیا سرافکنده باشد در آن جهان هم سرافکنده خواهد بود. اسلام شرط صلح و آرامش در میان مؤمنین را پیکار خونین با دشمنان خدا و خلق می داند.

«قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم و یشف صدور قوم مؤمنین» (توبه - ۱۴)

خداوند می گوید ما کفار را می کشیم و از بین می بریم منتها به دست شما و با اراده ی آهنین شما. ظالم با اراده ی شما از بین می رود خود به خود. و همواره به کسانی که ظلم را تحمل می کنند توستی می خوردند آینده ی بدی را وعده می دهد.

«واتقو فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة» (انفال - ۲۶)

از فتنه و عقوبتی بترسید که تنها ستمگران شما را در بر نمی گیرد، بلکه شما هم بخاطر اینکه ظلم و ستم را تحمل می کنید و دم بر نمی آورید درین عقوبت سهیم هستید. اگر ندای اسلام به گوش مارکس و پیروانش می رسید آسانتر از هر کس آن را می پذیرند، زیرا که در عمل اصول و تعالیم اسلام را دنبال می کردند.

به این ترتیب است که ما به مارکسیسم نگاه می کنیم و هیچگونه اجازه ی عوامفریبی به شما نمی دهیم. مختصراً به مسائلی که باعث شد ما خانه و کاشانه خود را در راه خلق و در راه پیکار مسلحانه ترک کنیم، اشاره می کنیم. ما کسانی نبودیم که درد و ناراحتی مردم را ببینیم و ساکت باشیم. همچنانکه پیشوای ما علی علیه السلام در زمان خلافت خود در خطبه شقشقیه می گوید: «وما اخذ الله علی العلماء ان یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم...» خداوند از کسانی که به ماهیت این روابط غیر انسانی و مسائل اجتماعی آگاهی دارند پیمان گرفته است که در مقابل سیری ظالم و گرسنگی مظلوم ساکت نباشند. این، انگیزه ی ما در شروع پیکار مسلحانه به عنوان پیشاهنگان این راه پرشکوه است. هدف ما پاسخ گفتن به ندای الهی و فریاد مظلومانه ی خلق است که در آبه ی شریفه ی سوره نساء متذکر شدم. در این جاست که خداوند سرزنش آمیز می گوید: «مالکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان، الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية ظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک و لیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا». «چه می شود شما را که در راه خدا و در راه ضعیفان و ستم دیدگان از مرد وزن و کودک کارزار نمی کنید، کسانی که

فریاد برداشته‌اند که پروردگارا ما را از این سرزمین که در آن به ما ستم می‌شود نجات بده و از جانب خودت دوست و یآوری برای ما بفرست. این ندای مظلومانه از جانب کسانی است که تحت ستم و ظلم ستمگران و غارتگران قرار دارند، و اگر ما دست به پیکار زده‌ایم هیچ هدفی جز پاسخ گفتن به این درخواست عادلانه را نداریم.

دادستان می‌گوید هدف ما ایجاد هرج و مرج و قتل و غارت و چپاول اموال مردم است. من در اینجا لزومی نمی‌بینم که صحبت کنم. مردم خودشان غارتگران و چپاولگران را می‌شناسند. به هم خوردن آرامش این گورستان هم برای شما وحشت آور است نه برای ما. ما هیچ وحشتی از به هم ریختن روابط و اصول جامعه‌ایکه اساس آن بر غارتگری و استثمار مظلومان است، نداریم. زیرا جامعه‌ی نوین و انقلابی موردنظر ما لزوماً بر خرابه‌های این اجتماع فاسد و پوسیده ساخته خواهد شد.

در این جا از درمان من سخن به میان آمده است. من و برادران انقلابیم عقده و کمبودی نداریم. توهینها و تهمتهای ناروای شما چیزی از حیثیت ما انقلابیون کم نمی‌کند، بلکه هرچه بیشتر نشانه‌ی موضع انقلابی ماست که شما را به خشم آورده است. عقده، همکاران سادیست شما در ساواک دارند. عقده و کمبود کسانی دارند که بخاطر درجه گرفتن حاضرند دستشان را به خون دل‌اورترین فرزندان این خلق آغشته کنند. عقده، همکاران ساواکی شما دارند که چهارکلاس سواد ندارند و هم‌دیگر را دکتر و مهندس خطاب می‌کنند. و از اینکه یک مهندس یا یک پزشک را شلاق می‌زنند و یا مورد تجاوز جنسی قرار میدهند و یا اعمال شرم آور دیگر، عقده‌های خودشان را نشان می‌دهند.

همین آقایان بودند که بخاطر حرفهایم در دهان من ادرار کردند و خدا می‌داند که بعد از دادگاه چه سرنوشتی در انتظار من است. مابا چنین رژیم فاسد و چنین عناصر رذلی سروکار داریم، ولی بدانید که انتقام همه این جنایات را رفقای انقلابی ما خواهند گرفت. همچنانکه تاکنون گرفته‌اند. مسائلی از گوشه و کنار مملکت به گوش می‌خورد که زندگی را بر ما حرام کرده است. اخباری از دور و نزدیک می‌رسد که ما را از زندگی آرام و مرفه متنفر ساخته است. روزنامه‌ی اطلاعات نوشت که در فلان ده جنوب مردم با خوردن علف شکم خود را سیر می‌کنند و وقتی از مدیر مدرسه پرسیده است که بچه‌های مدرسه کجا هستند مدیر گفته رفته‌اند چرا و معلمشان همراهشان رفته است که علفهای سمی نخورند. گرسنگی و فقر در

روستاهای ایران یک درد عمومی است و همه‌ی اینها در کشوری است که از نظر امکانات مادی و طبیعی و انسانی کمبودی ندارد.

درین جا دادستان حرف مهدی را قطع کرده، می‌گوید: گوینده‌ی علف خوردن مردم از شدت گرسنگی چه کسی بوده است؟ اگر حقیقت دارد سندی ارایه بدهید و بگویید در کجا چنین چیزی بوده است؟

حضار در دادگاه که کسی جز پدر و مادر مهدی نبودند، می‌گویند: نمونه اش میدان شوش است.

رئیس دادگاه خطاب به منشی: ماده‌ای را بخوانید که طبق آن هر کس از حضار نظم دادگاه را به هم بزند، از دادگاه اخراج می‌شود. رئیس دادگاه خطاب به مهدی: هانطور که قبلاً تذکر دادم شما آزادی کامل دارید که از اتهامات وارده دفاع کنید و خارج از موضوع صحبت نکنید.

مهدی: پرونده اتهامی من یک پرونده عادی نیست و جرم من جنبه‌ی شخصی ندارد. من یک متهم سیاسی هستم و در مورد اتهامات وارده لزومی نمی‌بینم که دیگر صحبت کنم. تنها لازم می‌دانم که در مورد ایدئولوژی و اهداف گروه مجاهدین خلق صحبت کنم که افتخار می‌کنم که یکی از آنها هستم، زیرا که در بررسی جرایم توجه به انگیزه و هدف ماهیت جرم را مشخص می‌کند.

رئیس دادگاه: خارج از موضوع نباید صحبت کنید.

مهدی: به عنوان اعتراض به اینکه نمی‌گذارید حرفم را بزنم از ادامه‌ی بحث خودداری می‌کنم. و با تلاوت این آیه از قرآن انقلابی به سخنان خودم پایان می‌دهم.

«وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»

و بزودی ستمگران خواهند دانست که چگونه آنها را زیر و رو میکنیم. یا ما سر خصم را بکوبیم به سنگ یا او سرما بدار سازد آونگ
القصه درین زمانه پر نیرنگ یک کشته به نام به که صدم زنده به ننگ
مرگ بر امپریالیسم آمریکا و دست نشانندگان منفورش در ایران
دروغ بر شهدای سرافراز خلق
پیروز باد انقلاب مسلحانه‌ی خلق ایران

اخباری از دور و نزدیک می‌رسد که ما را از زندگی آرام و مرفه متنفر ساخته است. روزنامه‌ی اطلاعات نوشت که در فلان ده جنوب مردم با خوردن علف شکم خود را سیر می‌کنند و وقتی از مدیر مدرسه پرسیده است که بچه‌های مدرسه کجا هستند مدیر گفته رفته‌اند چرا و معلمشان همراهشان رفته است که علفهای سمی نخورند. گرسنگی و فقر در